

رسانه

آزیر قرمز برای نشریات محلی



پژمان موسوی

● نشریات محلی؛ چه واژه آشنا و دوری! چه روزگار سپری‌شده‌ای! چه گذشته و تاریخی! و هنوز چه پتانسیل بالقو‌ای در این روزگار اینترنت‌زده و بی‌تمرکز! نشریات محلی برای ما شهرستانی‌ها البته واژه‌ای نام‌آشناتر است تا پایتخت‌نشیانی که اصولاً فرصت درک اهمیت، نقش و جایگاه نشریات محلی را نداشته‌اند. برای ما شهرستانی‌ها نشریه محلی واژه‌ای است که گاه به‌آن زندگی کرده‌ایم، گاه با تکتک خبرها و گزارش‌هایش همذات‌پنداری کرده‌ایم و گاه سرنوشت شهر و دیارمان را در جهت‌گیری آنها دیده‌ایم؛ نشریاتی که هر صفحه‌اش درباره محله، خانه، مدرسه و در یک کلام، دغدغه‌هایی بود از شهر و دیاری که در آن زندگی می‌کردیم و سرنوشتش برایمان مهم بود. آن روزها نشریات محلی مهم بود، دیده می‌شد، تأثیر می‌گذاشت، سرنوشت چیزهایی را دستخوش تغییر می‌کرد و با مخاطب ارتباطی نزدیک داشت. وضعیتی که این‌ روزها کمتر می‌توان سراغی از آن گرفت؛ اما یک چیز هم در آن روزگار و هم در این روزگار درد مشترک نشریات محلی بوده است: رقابت با نشریات سراسری. نه آن زمان و نه در این روزهای افول، نشریات محلی توان و امکان رقابت با نشریات سراسری را نداشته و ندارند و همین عامل و گسترش فضای مجازی، آینده این نشریات را به‌ویژه در سال‌های اخیر با نگرانی‌های بسیار روبه‌رو کرده است. به همین دلیل می‌شود وصله ناچوری که از همه‌جا رانده و از همه‌جا مانده می‌شود؛ مردم که اصولاً دیگر کمتر روزنامه می‌خوانند و اگر هم رقی می‌مانده باشند، ترجیح‌شان نشریات سراسری و ملی است. این‌گونه شده است که نشریات محلی در ایران به کلاف سردرگمی تبدیل شده‌اند که خروجشان از وضعیت بحرانی موجود، از محالات ممکن شده و این وضعیت بغرنج در صورتی است که در عرصه بین‌الملل، نشریات محلی یکی از گروه‌های مهم مطبوعاتی محسوب می‌شوند و به اعتقاد بسیاری از محققان علوم ارتباطات، آینده متعلق به رسانه‌ها و نشریات بومی است و قدرت اثربخشی آنان بسیار بیشتر از سایر گروه‌های رسانه‌ای هم‌جنس خود است. جامعه‌شناسان ارتباطات معتقدند نشریات محلی به دلیل کارکردهای ویژه خود در حوزه مسائل بومی، عمده‌ترین نقش را در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی در پایه‌ای‌ترین سطح خود دارند و می‌توانند بیشترین تأثیر را روی هر منطقه، تصمیم‌گیری‌های بومی و رفتارهای محلی بگذارند. متأسفانه اما نشریات و مطبوعات محلی در همه سال‌های فعالیت خود، مورد بی‌مهری زیادی از سوی مسئولان، مردم و حتی صاحبان امتیاز خود این نشریات قرار گرفته‌اند. اما اکنون ضعف مالی نشریه‌های محلی و فقدان سازوکارهای حمایت مالی و مؤثر، از مهم‌ترین عواملی است که چراغ این نشریه‌ها را بدون سروصدا خاموش می‌کند؛ مرگی مآثر از پارامترهای اقتصادی و اتفاقا خاموش شیوه‌های کمک دولت برای استقلال اقتصادی مطبوعات و توسعه آنها نیز از جمله مسائلی است که همواره از سوی مدیران مسئول مطبوعات کشور با انتقاد و اعتراض روبه‌رو بوده است. کمک‌های دولتی بعضاً چون به شیوه‌ای عادلانه صورت نمی‌گیرد، عموماً باعث تبعیض میان مطبوعات تهرانی و شهرستانی می‌شود.

اما یک چیز را باید قبول کرد: در روزگاری که در

همه‌جای جهان نشریات محلی از اهمیت خاصی برخوردار شده‌اند، از نظر اصول حرفه‌ای بسیاری از

نشریات محلی ایرانی فاقد ویژگی‌ها و استانداردهای روزنامه‌نگاری‌اند؛ مواردی همچون انتشار منظم نشریه، پرداختن به مسائل جامعه محلی، تولید فیلم و مطلب با رویکرد محلی و بومی و جذب نیروهای حرفه‌ای. همین موضوع باعث شده است نشریات محلی در سیکلی معیوب بپیفتند که هم‌زمان محتوا و اقتصاد این نشریات را قربانی خود می‌کند. به این معنا که مدیران و صاحبان نشریات به دلیل وضع اقتصادی نامناسب توان جذب خبرنگاران حرفه‌ای را ندارند و همین نکته باعث ضعف در محتوای آنان می‌شود و ضعف در محتوا، استانداردهای اولیه یک نشریه را پایین می‌آورد و در نتیجه آن نشریه شانس کمتری در برابر تخصیص منابع مالی دارد و این سیکل دائماً تکرار می‌شود.

همچنین کاهش حمایت‌های دولتی، افزایش بی‌رویه قیمت کاغذ، نبود آگهی‌های مناسب و سیر نزولی شمار مخاطبان، گونه‌های دیگر از مشکلات فراوری نشریات محلی است و همه این عوامل هم به این منجر می‌شود که غالب فارغ‌التحصیلان رشته‌های روزنامه‌نگاری و ارتباطات به‌دلیل فرصت‌های کاری موجود در پایتخت، برای بازگشت به شهر و دیارشان رغبتی از خود نشان نمی‌دهند. مطبوعات محلی بدون درنظرگرفتن منطقه جغرافیایی انتشار، همگی از سلسله رنج‌ها و کمبودهایی مشابه در تاب و تعب هستند و از این‌رو گاهی مجبور به اطاعت‌پذیری و گوش به فرمانی، اغماض از خطاها و ناروایی‌های مدیران و مسئولان در منطقه جغرافیایی خود می‌شوند و اصولاً با چنین رویکردهایی نمی‌توانند صدای مردم باشند. وضعیت خیلی پیچیده است، باید فکری عاجل برای نشریات محلی کرد. آنها در معرض نابودی کامل و حذف مطلق قرار دارند؛ چاره‌ای باید...

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۳۹۸ دی ۲۵ • ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ • ۲۲ دسامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۶۰۳ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۰۳ • اذان مغرب ۱۷:۱۵ • اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۱۱

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

تاوان چوتترا



پیشنهاد

سرداری گم‌شده در دنیای مدرن

آیدا بهشتی؛ «واقعیت مدرن سراپا زشت و زنده و بری از زیبایی با حتی قابلیت کسب زیبایی است».

تجربه مدرنیته، مارشال برمن.

انسان مدرن، انسانی است گم‌شده در دنیایی مدرن و زندگی‌ای مدرن. انسانی در حال زیستن در دنیایی که از سویی به او وعده دگرگونی می‌دهد و از سوی دیگر او را تهدید می‌کند به نابودی و تخریب همه آنچه دارد، همه آنچه می‌داند و همه آنچه هست. تجربه‌های مدرن باعث می‌شوند تا انسان این زمانه نوعی وحدت در مرزهای جغرافیایی و قومی و ملی را تجربه کند؛ اما این وحدت تناقض‌آمیز است و وحدتی مبتنی بر تفرقه است.

انسان مدرن با بیم و امید تلاش می‌کند تا راه خود را در زندگی مدرن پیدا کند، حتی از میانه جنگ‌های مدرن؛ جنگ‌هایی که چند قرن است این نام را با خود یدک می‌کشند و انسان‌های این روزگار تلاش می‌کنند تا از زیر آتش خمیا‌بره‌ها خود را نجات دهند؛ جنگ‌هایی متفاوت از اسلاف خود با تجربه‌هایی متفاوت از آن. انسان مدرن در جنگ‌های مدرن وحدتی را تجربه می‌کند برای نجات؛ اما در میانه‌های جنگ تفرقه که همیشه موجود بوده و تنها دوره‌ای خود را پنهان کرده بوده، به خوبی خودنمایی می‌کند. تفرقه، نقطه مقابل وحدت. پس از پایان جنگ و نجات از چنگال خونین آن خود را مانند سیلی به صورت انسان‌های بازنده از مدرنیته و بازمانده از آن می‌گوید.

در فیلم «صفر مرزی» به کارگردانی مهدی افشارنیک که از ابتدای پاییز در سینمای هنر و تجربه اکران شده، با انسانی مدرن در روزگارمان روبه‌رو می‌شویم. سردار علی هاشمی، فرزند عرب خوزستان که با آغاز جنگ تحمیلی از سوی عراق از خواندن دندان‌پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد دست می‌کشد تا تمام‌قد در مقابل دشمن بایستد



شاید اگر بخواهیم سال ۲۰۱۹ و تأثیر برخی از اتفاقات آن را در سال ۲۰۲۰ مرور کنیم، یکی از نکات و آسیب‌ها مشکلات محیط‌زیستی بود. در این میان سازندگان دوچرخه‌های هیدرولیک کار مهمی کرده‌اند و متأسفانه در چشم رسانه‌ها و در مطبوعات انعکاس مهمی پیدا نکرده‌اند. آنها با دینام‌هایی که روی دوچرخه‌ها نصب کرده‌اند، انرژی دوچرخه‌ها را در سر پایی‌ن ذخیره کرده و در سربالایی استفاده کرده‌اند. این می‌تواند سرمشقی علمی برای ما باشد تا ماشین‌های هیدرولیک بسازیم و انرژی سربایی‌نی‌ها را ذخیره کنیم و در سربالایی از آن استفاده کنیم و این می‌تواند مقدمه‌ای برای ساخت ماشین‌های برقی باشد که از شر ضایعات انرژی‌های فسیلی نجات پیدا کنیم. هم‌اکنون آلودگی‌های تهران، اصفهان و بسیاری از شهرهای بزرگ ایران به حد بالایی رسیده و این یعنی آلودگی در حد آلودگی شهرهایی است که



هوشنگ ماهرویان

زنده‌باد محیط زیست

می‌تواند خطرناک‌تر از آنچه باشد که فکرش را می‌کنیم و این یعنی شهر تهران و بسیاری نظیر آن باید تعطیل شود. روزی چندگشته بر اثر گازهای CO2 که از اگزوزهای ماشین‌ها در هوا پخش می‌شود، وجود دارد. ما می‌توانیم با استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر از شر انرژی‌های فسیلی نجات پیدا کنیم و به مرحله جدیدی از آن دست یابیم و از خطر گرمایشی زمین، نابودی لایه ازن و دیگر ضایعات آلودگی هوا نجات یابیم. هم‌اکنون در صحرای مراکش که بسیار بزرگ هم هستند، سولار پنل‌های برق گذاشته و توانسته‌اند انرژی آفتاب آنها را به انرژی برق تبدیل کنند و چنان این بهره‌وری گسترش یافته است که مراکش می‌گوید تا چند سال دیگر، صادرات برق خواهند داشت؛ برقی که از نفت و گاز به وجود نمی‌آید، برقی که از انرژی آفتاب که انرژی تجدیدپذیری است، به دست خواهد آمد. مگر ما کوبر نداریم؟ این همه بیابان‌های آفتابی نداریم؟ می‌توانیم و خوب هم می‌توانیم انرژی آفتاب و انرژی جزر و مد دریا و امواج آن را به انرژی برق تبدیل کنیم و از انرژی باد سود جویم و مرحله جدیدی از زندگی انسان را به وجود آوریم که دیگر انرژی فسیلی محیط زیست

مرور ۲۰۱۹

ما را نابود نکند. ولی ما در این پنجاه، شصت‌ساله مسیر عکس این راه را طی کرده و همه باغ‌های دزاشیب و نیاوران را به برج‌های مسکونی تبدیل کرده‌ایم. باغ‌های سعادت‌آباد همه آپارتمان شده است. سری به دماوند و باغ‌های سب و گردوی آنجا بزنید، به نابودی کشیده شده‌اند و لواسان را ببینید که زمانی در کنار سد آن کندم کاشته می‌شد، اکنون قضیه فخرفروشی باب شده است که پز ویلاهای چند صدمیلیاردی خود را به یکدیگر می‌دهند.

در این شرایط سازندگان دوچرخه‌های هیدرولیکی نوید نگاه جدیدی را می‌دهند که شعار زنده‌باد محیط زیست و ایستادگی در برابر تخریب طبیعت را داده‌اند. ما در این چند دهه چه کرده‌ایم؟! همه رودخانه‌های کیلان و مازندران زیست خود را از دست داده‌اند و هیچ جاندری و هیچ ماهی‌ای در آنها یافت نمی‌شود و دلیل آن آلودگی این آب‌هاست! دریای خزر چنان شده است که شناکردن در آن خطر سرطان پوست را دارد. من به سازندگان دوچرخه‌های هیدرولیکی تبریک می‌گویم، این می‌تواند آغاز و علتی جدید برای حفظ محیط زیست باشد.

مغز اجتماعی-۹۶

خنده‌های رئیس‌جمهور

سعی می‌کنند هنگام انجام این عمل، استرس و فشار هیجانی خود را با خنده‌های عصبی کنترل کنند. خنده‌های عصبی مانند خنده در هنگام مراسم تدفین، می‌تواند نامتناسب، ناخوشایند و آزاردهنده برای دیگران باشد.

از طرفی خنده بی‌اختیار نیز می‌تواند تنها نشانه حمله صرعی باشد یا در طول بیماری‌های منهدم‌کننده بخش‌های میانی و عمیق مغز، بخشی از علائم غیرقابل کنترل (پسودو بولبر پالسی) باشد. در موردی، فرد دچار خنده صرعی با تحریک الکتریکی هزاره‌ه بخش حرکتی مربوط به ایجاد خنده در مغز، روایتی نو از دلیل خنده خود می‌تراشید.

شکی نیست که کنش خنده طبیعی از نظر تکاملی پدیده‌ای انسانی، اجتماعی است. نوزادان از چندروزی با قلقلک‌دادن توسط والدین می‌خندند. این شرایط مغز در ایجاد خنده دسته‌جمعی دخالت هماهنگی حرکات چهره و عضلات مهم دیگر، در انطباقی هماهنگ با خنده والدین را مهیا می‌کند. خنده و قلقلک هر دو پدیده‌هایی هستند که با در کنار «دیگری» بودن معنا پیدا می‌کنند، زیرا کسی نمی‌تواند از قلقلک‌دادن خود بخندد. سیستم آینه‌ای مغز در ایجاد خنده دسته‌جمعی دخالت دارد و به همین علت وقتی با دیگران هستیم، ۳۰ برابر بیشتر از تنهابودن می‌خندیم. به‌طورکلی، خنده پدیده‌ای مسری و اجتماعی است. در پستانداران عالی فقط نشانه‌های اولیه از خنده قلقلکی دیده می‌شود. در خنده طبیعی نه‌تنها هماهنگی کنش‌های عضلانی پیچیده‌ای لازم است، بلکه فشار خون، ضربان قلب، تنفس، ترشحات بدنی و هورمونی و مغزی نیز تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند و باعث تقویت نظام دفاعی بدن می‌شوند.

در جامعه سالم است که یاد می‌گیریم «با» دیگران بخندیم، نه «به» دیگران. در چنین جامعه‌ای است که می‌توانیم از خنده‌های عصبی ناشی از استرس و فشار، ترس و اضطراب بکاهیم و خنده‌های شادمانه در جمع وسیع‌تر را تجربه کنیم.



عبدالرحمن نجل‌رحیم

مغزپژوه

در اوج درگیری و بحران سیاسی در همراه گذشته، در هنگام سفر روحانی به نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، خنده‌های قهقهه‌آمیز نامنظره روحانی به‌جای پاسخ‌های زبانی، در دو موقعیت رویارویی با مکررون و جانسون، رهبران دو کشور فرانسه و بریتانیا و ملاقات با جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا، خبرساز شد. در هر دو مورد خنده‌های صدادار روحانی در واکنش به جملاتی بود که از طرف این دو رهبر کشورهای اروپایی برای ترغیب رئیس‌جمهور ایران به ملاقات با ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا با دعوت به کنفرانسی در آینده در شهر کلاسکو، شهری که روحانی از دانشگاه آن مدرک تحصیلی‌اش را گرفته بود، صورت گرفت.

این نوع خنده‌های رئیس‌جمهور وقتی نمود بارزتر اجتماعی پیدا کرد که جدیداً رئیس‌جمهور، پس از وقایع خشونت‌بار اعلان ناگهانی بالارفتن سه‌برابری قیمت بنزین، در نشستی خبری در تبریز، می‌خواست به مردم بگوید که او نیز مانند همه، ناگهانی از این خبر مطلع شده است!

در عالم مغزپژوهی امروز به این نوع خنده‌ها، خنده عصبی می‌گویند. این خنده‌های ناگهانه، نتیجه تنش‌ها و فشارهای هیجانی اضطرابی است که به طور غیرقابل کنترل به بیرون سر باز می‌کند.

نوعی واکنش بدنی برای تخلیه هیجانات منفی است. به قول راما چاندران، مغزپژوه مشهور، این نوع خنده عصبی صدادار، ساخت و کار دفاعی دارد و فرد خندان عصبی می‌خواهد به خودش و دیگران پیرامون خود بقبولاند که آن موقعیت وحشتناکی که در رویارویی با آن است، آنچنان هم ترسناک و مهیب نیست که می‌نماید. روبرت پروین، مغزپژوه دیگر دانشگاه مریلند، پس از بررسی روی هزار و



وانفسای شبکه‌های اجتماعی و موبایل‌ها پیشنهاد گذارندن یک شب بدون موبایل و اینترنت را مطرح کردند. عده‌ای دیگر، به‌ویژه در گروه‌های خانوادگی و گروه‌هایی که مادران در کنار هم جمع هستند، پیشنهاد برگزاری بازی‌های جمعی (پانتومیم، اسم فامیل و...) را داده بودند. عده‌ای دیگر نیز بر خواندن شاهنامه و حافظ تأکید کرده بودند. برخی پیشنهاد گذارشتن کرسی را مطرح کرده بودند و مدام تأکید می‌شد قدر پدربزرگ و مادربزرگ‌ها و پدر و مادرها را باید دانست و پیش آنها رفت. برخی نیز سراغ مادربزرگ، پدربزرگ‌های تنها در خانه‌های سالمندان رفته بودند و گروهی دیگر در کنار کودکان کار قایقی را گذرانده بودند. هرچند در این روزگار و با توجه به حجم بالای کار و گرفتاری

روضا

رسم‌هایی که فراموش نکردیم

و کمبود وقت، برای بسیاری همین کنارهم‌نشستن و دورهمی فرصت خوبی بود. هرچند دورهمی‌های عمومی شب یلدا در مراکز فرهنگی و سالن‌ها، رسانه‌های دیداری و شنیداری و... هم فرصتی برای خانواده‌های اتمی کنونی است و سبب می‌شود کودک با آداب و رسوم آشنا شود. شهرداری تهران نیز سعی کرد تا چند تلاش کوچک برای آوردن این آیین جمعی در بین مردم انجام دهد. این‌گونه برنامه‌ها در مدارس نیز سالیان گذشته برگزار شد که امسال به‌دلیل تعطیلی اکثر آنها به تعویق افتاد. همچنین در این میان اتفاقی که می‌توانست متفاوت باشد، اما از دست رفت، برگزاری برنامه‌های مناسب از صداوسیما بود. رضا رشیدپور در روز جمعه واقعا با دست خالی به رسانه ملی سراغ مردم آمده بود؛ مردمی که به جای تماشای انتخاب آهنگ‌های نوستالژی از کنسرتی زنده از پاریس در یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان، او را انتخاب کرده بودند.

چشن یلداي امسال هم برگزار شد، درحالی‌که بسیاری غمگین از اتفاقات آبان و آذر، در غم کولبرانی که کشته شده بودند و در غم سخنان به‌دور از همدلی مسئولان بودند.